بررسی تطبیقی داستان "لیلی و مجنون" عربی و "عزیز و نگار" فارسی از دیدگاه ساختارگرایی

خلیل پروینی[1*]، هادی نظری‌منظم [2]، شهرام دلشاد[3]

۱. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس و دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا

دریافت: ۹۲/۱۰/۱۵ پذیرش:۹۳/۷/۲۲

فصلنامهٔ علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ ۴، شمارهٔ ۲، تابستان ۱۳۹۵، ص ۴۵-۷۲

چکیده

زندگی و سرگذشت عاشقان، اغلب دست مایه‌ی راویان و ناقلان بوده و به این سبب، داستان-های عاشقانه در ادبیات ملت‌های گوناگون فضایی گسترده را پوشش داده‌است. این داستان‌ها شباهت‌های زیادی در ساختار دارند که گاهی این شباهت‌ها از تأثیر و تأثر نشأت گرفته است. داستان لیلی و مجنون از معروف‌ترین و کهن‌ترین داستان‌های عربی به شمار می‌آید که تأثیر زیادی بر گسترش داستان‌های عاشقانه در ادبیات فارسی داشته است. ادیبان ایرانی به این داستان توجه بسیاری داشته‌اند و داستان‌هایی عاشقانه با همین نام پدید آورده‌اند؛ همچنین در ادبیات فارسی داستان‌هایی گفته‌شده که از دیدگاه ساختار، با این داستان عربی شباهت‌های زیادی دارند، مانند داستان «عزیز و نگار».

این نوشتار می‌کوشد تا در چشم‌اندازی تطبیقی و با روش توصیفی- تحلیلی، همگونی‌ها و تفاوت‌های دو داستان نام‌برده را از دیدگاه ساختارگرایی بررسی کند؛ همچنین میزان شباهت و تفاوت‌های داستان لیلی و مجنون عربی را با منظومه عزیز و نگار بر اساس مکتب آمریکایی بیان کند. در نتیجه باید گفت داستان عزیز و نگار به عنوان نماینده جمعی از

* نویسنده مسئول مقاله: Email:parvini@modares.ac.ir

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

داستان‌های عاشقانه فولکلور از تأثیر ادبیات رسمی بی‌نصیب نمانده است؛ همچنین داستان-های عاشقانه، چه رسمی چه عامیانه، ایرانی و غیرایرانی، نشانه‌ها و ساختار مشترکی دارند که آن‌ها را به هم نزدیک می‌کند.
واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، لیلی و مجنون، عزیز و نگار، مکتب آمریکایی، ساختارگرایی.

۱. مقدمه

در ادبیات عاشقانه عرب، از صدر اسلام تا قرن پنجم هجری، مفهومی از عشق وجود داشته است بسیار نزدیک به مفهومی که بعدها شاعران جنوب فرانسه در غرب رواج دادند؛ چنین مفهومی در سروده‌های عشاق عرب نمود پیدا کرده و گاهی در قالب داستان درآمده است. از جمله این داستان‌ها، لیلی و مجنون است که نمادی از عشق صوفیانه و پاک یا عذری و افلاطونی است. در این باره کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی در زبان عربی نوشته شده که مهم‌ترین آن‌ها کتاب ***لیلی و المجنون فی الأدبین العربی و الفارسی*** اثر محمد غنیمی‌هلال است که به وسیله هادی نظری‌منظم در نشر نی (۱۳۹۳) ترجمه و منتشر شده است. همانگونه که مشهور است، لیلی و مجنون، داستان عشق ناکام قیس عامری به دختری با نام لیلی است که از زبان عربی وارد زبان و ادبیات فارسی شده و نظامی آن را از منابع عربی برگرفته و به نظم کشیده است (نک: ممتحن، ۱۳۹۱: ۲۵). اصل داستان لیلی و مجنون بسیار کوتاه و ساده و خالی از وقایع جذاب و جالب توجه است و هیچ حادثه فوق‌العاده‌ای در آن دیده نمی-شود. خواننده هنگام مطالعه شرح زندگی مجنون، به خوبی متوجه می‌شود که وقایع آن از نظر فن داستان‌نویسی، نظم و ترتیبی نگرفته و به یکدیگر پیوند نخورده است. گردآورندگان داستان زندگی مجنون، به هیچ روی در بند داستان‌پردازی نبوده‌اند، بلکه اشعاری پراکنده منسوب بدو در دست داشته و آن‌ها را همراه توضیحاتی از پی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]
[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

یکدیگر آورده‌اند. کم‌کم این وقایع نامربوط و قطعه‌های پراکنده، رنگ افسانه می‌گیرند و داستان عشق شورانگیز مجنون و لیلی از آن پدید می‌آید. به همین سبب، وقایع این داستان ارتباط منطقی با یکدیگر ندارد و همچون وقایع داستان‌های دیگر، مانند حلقه-های زنجیر، یکی پس از دیگری نیامده و متصل و مربوط به وقایع گذشته نیست (ستاری، ۱۳۸۵: ۷). این ابیات سوزناک و عاشقانه کم‌کم به سرزمین‌های نزدیک چون ایران رسید و «منظومه نظامی، آغازگر روی آوردن شاعران پارسی‌گوی به این داستان شیوا بود. در این میان می‌توان به منظومه امیرخسرو دهلوی و منظومه جامی اشاره کرد» (همان: ۱۳). بدین‌سان بیشتر عاشقانه‌سرایان فارسی، چه مستقیم و چه غیرمستقیم، به تقلید از داستان مشهور لیلی و مجنون پرداخته‌اند؛ اما آنچه بیش از همه جلب توجه می‌کند، منظومه‌ی «عزیز و نگار» است که شباهت زیادی با داستان لیلی و مجنون دارد. شاید دلیل این نزدیکی، به ساختار این داستان‌ها برگردد، زیرا «داستان‌های عاشقانه از آن‌جا که از لحاظ ویژگی‌های ساختاری از قصه‌های عامیانه نشأت گرفته است و افزون بر آن، بازگوکننده کنش‌های آیینی است که پیوند تنگاتنگی با ناخودآگاه انسان دارد، شباهت‌های زیادی با هم دارند» (تمیم‌داری و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۱). از آن‌جا که داستان عزیز و نگار، به عنوان یکی از زیباترین عاشقانه‌های فارسی که در نواحی شمالی ایران نشو و نمو یافت، شباهت‌های زیادی به داستان لیلی و مجنون دارد، در این پژوهش سعی شده نگاهی تطبیقی به این داستان با لیلی و مجنون عربی داشته باشیم.

- **پرسش‌های پژوهش**

در این پژوهش سعی می‌شود به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. ساختار داستان لیلی و مجنون چگونه است؟

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

۲. ساختار داستان عزیز و نگار چگونه است؟

۳. بر اساس مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، این دو داستان، در ساختار، چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند؟

- **روش پژوهش**

روش اصلی پژوهش در نگاه ما، روش توصیفی– تحلیلی است که با بررسی حوادث رخ‌داده در داستان لیلی و مجنون و عزیز و نگار، ساختار درونی آن‌ها را تحلیل می‌کند. در این پژوهش بیشتر بر دیوان منسوب به مجنون و منظومه عزیز و نگار تکیه شده است. رویکرد نقدی این پژوهش همان نقد ساختارگرایی است و از این دیدگاه، تفاوت‌ها و شباهت‌های دو داستان، بر پایه مکتب آمریکایی بررسی می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

داستان مجنون عرب مشهورترین روایت عشق عُذری (افلاطونی و پاک) است و تقریبا هیچ کدام از کتاب‌های عربی کهن که به موضوع عشق پرداخته، از یادکرد آن غفلت نکرده است. موضوع مجنون و لیلی در پژوهش‌های تطبیقی معاصر عرب نیز بیشترین توجه را به خود اختصاص داده است. محمد غنیمی‌هلال (د۱۹٦۸م) با تألیف کتاب ***لیلی و المجنون فی الأدبین العربی والفارسی***[۱] (۱۹٦۰) پیشگام این عرصه بود. وی در این اثر ارزشمند، به بررسی تطبیقی اصل عربی داستان با آثار نظامی، امیرخسرو دهلوی، هاتفی و جامی پرداخته است. به همت غنیمی‌هلال بود که مقایسه تطبیقی لیلی و مجنون در ادبیات عربی و فارسی، به یکی از مهم‌ترین موضوعات

۱. چاپ دوم با عنوان الحیاۀ العاطفیۀ بین العذریۀ و الصوفیۀ در قاهره و بدون تاریخ منتشر شد.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

پژوهشی در کشورهای عربی تبدیل شد؛ محمد عبدالسلام‌کفافی در کتاب ***الأدب المقارن*** (۱۹۷۱)، طه ندا در ***الأدب المقارن*** (۱۹۷۵)، بدیع محمدجمعه در کتاب ***دراسات فی الأدب المقارن*** (۱۹۸۰)، محمد زکی‌العشماوی در کتاب ***دراسات فی النقد المسرحی و الأدب المقارن*** (۱۹۸۳)، محمدسعید جمال‌الدین در ***الأدب المقارن*** (۱۹۸۹)، الطاهر محمدمکی در ***مقدمهٔ فی الأدب الإسلامی المقارن*** (١٩٩٤) و ... از جمله پژوهش‌گران در این موضوع هستند. کتاب ***حالات عشق مجنون*** (۱۳۸۵) از جلال ستاری، پژوهشی درباره داستان لیلی و مجنون عربی و منظومه‌های فارسی آن است.

در مورد داستان عزیز و نگار باید گفت که این داستان، گاهی با مقدمه‌ی تحلیلی چاپ شده است؛ ولی تاکنون پژوهش تطبیقی مستقلی در زمینه دو داستان یادشده انجام نشده است. آنچه در این مقاله مورد نظر بوده است، بررسی تطبیقی دو داستان یادشده و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آن‌هاست.

۳. ادبیات نظری پژوهش

۱-۳. ساختار داستان

تودروف، یکی از ساختارگرایان برجسته، ساختار داستان را چنین تعریف می‌کند:

«انتقال از حالتی پایدار به حالت پایدار دیگر؛ یک داستان با وصف پایدار شروع می‌شود که نیرویی آن را برهم می‌زند و در نتیجه حالتی ناپایدار به وجود می‌آورد. با انجام دادن فعالیت در راستای عکس، دوباره حالتی پایدار برقرار می‌شود و حالت پایدار دوم مشابه حالت پایدار اول است، ولی هرگز این‌دو همسان نیست.» (بالایی، ١٣٦٦: ٢٧١).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

بدین ترتیب هر داستانی یک رشته اصلی دارد که آغاز و پایان داستان را به هم متصل می‌کند و کنش‌های موجود در بخش میانی داستان را در بر می‌گیرد. بنابراین ساختار داستان از سه وضعیت اولیه یا آغازین، میانی و پایانی تشکیل شده است. در بخش آغازین با نیروی محرکی برخورد می‌کنیم که آغاز داستان را به میانه داستان پیوند می‌زند، «این شیوه، رایج‌ترین نوع مقدمه برای انتقال به محیط داستان است.» (یونسی، ١٣٦٥: ١٤). پس از کنش‌ها و حوادث میانی، داستان با گره‌گشایی به حالت پایدار اولیه باز می‌گردد. بنابراین نقد ساختارگرا، همان‌گونه که از نامش برمی‌آید، به ساختار روابط اجزای یک کل می‌پردازد و در پی کشف روابط اصلی و بنیانی است که قابل تعمیم به همه موارد، مانند یک نوع ادبی یا هر نظام دیگری است (شایگانفر، ١٣٩٠: ٨٢). گرچه داستان ها از دیدگاه ساختارگرایی به هم شباهت هایی دارند اما در یک داستان به جز نقش ویژه، با واحدهای تکمیلی دیگری مواجهیم که گرچه نقش ثانویه دارند، ولی برای داستان لازم است» (أخوت،١٣٧١: ٦٣) و ممکن است داستان‌ها در این ویژگی‌ها و نقش‌های تکمیلی با هم تفاوت داشته باشند. بنابراین در بررسی تطبیقی داستان لیلی و مجنون و عزیز و نگار، توصیف وضعیت اولیه، میانی و پایانی، همراه سایر ویژگی‌های تکمیلی که در ذیل این وضعیت‌ها می‌آید را بررسی می‌کنیم و شباهت‌ها و تفاوت‌هایی را که این دو داستان در این موارد دارند مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

٢-٣. چکیده داستان لیلی و مجنون و عزیز و نگار

خلاصه داستان لیلی و مجنون: قیس یا مجنون که در خانواده‌ای ثروتمند به دنیا می‌آید، در نوجوانی عاشق لیلی می‌شود. این دو که با همدیگر بزرگ شدند، برای چرانیدن گوسفندان به صحرا می‌رفتند، به هم عشق می‌ورزیدند و قسم خوردند که بر

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

این عشق بمانند. مجنون در بیشتر اوقات برای لیلی شعر می‌سرود و لیلی نیز چنین می‌کرد. مردم این اشعار را می‌شنیدند و برای هم نقل می‌کردند تا اینکه داستان ایشان شهره عام و خاص گردید، و عشق قیس از حد بشد و به مذاق خانواده لیلی خوش نیامد و با او بدرفتاری کردند. قبیله لیلی کوچ آغاز کرد تا از قیس دور شود. قیس، ابن‌عوف و آنگاه نوفل‌بن‌مساحق[۲] را واسطه قرار می‌دهد، اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد. پدر لیلی دختر را به مردی به نام ابوسلام می‌دهد. قیس به بیابان‌ها می‌گریزد و با حیوانات انس می‌گیرد. لیلی پس از شوهر کردن همواره عاشق قیس می‌ماند، اما عشق، او را نیز بیمار می‌کند و لیلی می‌میرد؛ قیس نیز بلافاصله پس از او از دنیا می‌رود (ابوالفرج، ١٩٢٦: ٢؛ صص: ١-٩٢).

اما خلاصه داستان عزیز و نگار: در طالقان دو برادر هشتادساله می‌زیستند که فرزندی نداشتند. از قضا درویشی بر آن دو گذر می‌کند و به هر کدام سیبی می‌دهد و سفارش می‌کند که آن سیب را با زن‌هایشان بخورند تا زن‌هایشان بچه‌دار شوند و آنگاه اسم پسر را عزیز و اسم دختر را نگار بنهند. این امر چنان که درویش گفته بود به وقوع پیوست؛ عزیز و نگار در کنار هم بزرگ شدند و به مکتب‌خانه رفتند و عهد ازدواج بستند. مادر نگار مخالف بود و نگار را مجبور به ازدواج با خواهرزاده‌اش کل‌احمد کرد. عزیز می‌فهمد و به جنگ با اهالی روستای کل‌احمد برمی‌خیزد که به نتیجه‌ای نمی‌رسد؛ در این میان، نگار به او می‌گوید اهالی رودبار تصمیم دارند او را بکشند. عزیز می‌گریزد. عزیز در هجران نگار شعرهایی می‌سراید و نگار نیز چنین

۲. دو نفر از بزرگان قبیله مجنون، افرادی خردمند که سعی داشتند با میانجی‌گری میان خانواده مجنون و لیلی سبب ازدواج آن دو شوند که به شکست منجر می‌شود.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

می‌کند. داستان آن دو به گوش مردم می‌رسد. عزیز مخفیانه با نگار دیدارها می‌کند، اما این دیدارها جای وصال را نمی‌گیرد. او مریض می‌شود، به نگار نامه می‌نویسند که به دیدار عزیز بیاید تا حالش خوب شود. نگار وانمود می‌کند که مادرش مریض گشته و به این بهانه از کل‌احمد اجازه می‌گیرد، اما به نزد عزیز می‌رود. پس از مدتی، کل‌احمد می‌آید و نگار را با خود می‌برد. عزیز به نگار قول می‌دهد که هر طور شده او را از چنگ کل‌احمد برهاند و سرانجام چنین می‌کند و او را می‌رباید. کل‌احمد شکایت نزد حاکم شهر می‌برد و حاکم با گذاشتن مسابقه‌ای میان عزیز و کل‌احمد موافقت می‌کند. در این مسابقه، عزیز پیروز می‌شود و نگار از آنِ او می‌شود و این دو عاشق تا پایان عمر در کنار هم زندگی می‌کنند. در روایتی دیگر، آن دو در رودخانه شاهرود خود را به آب می‌زنند و غرق می‌شوند (عزیز و نگار، ۱۳۸۵: ۲۵- ٦٤).

۳-۳. چگونگی تدوین این دو داستان

داستان لیلی و مجنون در اوایل اسلام در صحرای عربستان پدید آمد. این داستان از معروف‌ترین عاشقانه‌های عربی از آغاز تاکنون بوده است و شاعران و ادیبان زیادی از آن الهام گرفته و به تقلید از آن، آثار بسیاری پدید آورده‌اند. البته ادیبان فارسی در این زمینه، گوی سبقت را به طرز شگفت‌آوری از عرب‌ها ربوده‌اند. در کتب کهن تاریخ ادبیات عرب، به شکلی پراکنده می‌توان اطلاعاتی از اخبار مربوط به مجنون و لیلی کسب کرد. خواننده می‌تواند در کتاب‌هایی چون ***الأغانی*** أبوالفرج اصفهانی، ***الشعر و الشعراء*** ابن‌قتیبه، ***خزانة الأدب*** بغدادی، ***المؤتلف و المختلف*** آمدی، ***معجم الشعراء*** مرزبانی، ***فوات الوفیات*** ابن‌شاکر، ***مصارع العشاق*** جعفر سراج، ***تزیین الأسواق*** انطاکی و... به دانسته‌هایی درباره این داستان دست یابد.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

اما توجه به داستان عزیز و نگار از زمانی است که محمدعلی گرگانی شاعر در سال ۱۳۳۰ شمسی نسخه‌ای دست‌نویس از داستان عزیز و نگار به کانون کتاب ناصرخسرو پیشنهاد کرد که با چاپ آن موافقت شد. او نه نویسنده‌اش را می‌شناخت و نه می‌دانست این داستان چندصد سال پیش نقل شده است. این داستان در مدت کوتاهی تجدید چاپ شد و در زمره داستان‌های عامیانه‌ای چون عزیز و عزال، یوسف و زلیخا، خسرو و شیرین و لیلی و مجنون قرار گرفت (عزیز و نگار، ۱۳۸۵: ۷). در سال ۱۳٤۸، کمال دزفولی با تغییراتی بنیادین نسبت به چاپ ناصرخسرو، عزیز و نگار را در تبریز چاپ کرد. اما نسخه آخر، منظومه‌ای است که محمدعلی اکبریان در سال ۱۳۷۵ با پایانی متفاوت و البته متکی بر نسخه مردمی منتشر کرده است (همان: ۸).

داستان این دو دلداده در نواحی شمال ایران – قزوین، رودبار– حدود چهار پنج قرن پیش روایت شده و اخبارشان سینه به سینه میان مردم قزوین، رودبار و تالش نقل می‌شد تا اینکه در دوران اخیر (از ۱۳۰۰ شمسی به بعد) به نظم و نثر درآمد و روایت‌های گوناگونی از آن نقل شد که همه آن‌ها در دو قالب می‌گنجد. این مقاله، طبق بازنویسی یوسف علیخانی از روایت محمدعلی اکبریان و چاپ ناصرخسرو نگارش شده است. داستان عزیز و نگار در دوره اخیر بسیار مورد علاقه خوانندگان قرار گرفته و نسخه‌های متعددی از آن چاپ شده است. مضامین عارفانه و عاشقانه داستان، موافق طبع بیشتر ادیب‌دوستان قرار گرفته است.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که بیشتر شباهت این دو داستان در چگونگی تدوین است. در داستان لیلی و مجنون، نخست اشعاری پراکنده به مجنون و اندکی نیز به لیلی نسبت داده شده، که بعدها آن اشعار با کمک راویان، به شکل داستان

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

درآمده است. در داستان عزیز و نگار نیز اشعاری که بیشتر منسوب به عزیز بوده و برخی منسوب به نگار، پراکنده بود تا آنکه اشعار، جمع‌آوری شده و داستان عزیز و نگار، نگاشته شد. پس این دو داستان در وهله اول با هم شباهت دارند.

۴. بحث و بررسی

اکنون ساختار داستان لیلی و مجنون و عزیز و نگار را از زاویه مراحلی که روایت، پشت سر می‌گذارد، تحلیل می‌کنیم. این دو داستان همانند بسیاری از داستان‌های کلاسیک عاشقانه از سه مرحله آغازین، میانی و پایانی تشکیل شده است.

۱-۳. وضعیت اولیه

از دیدگاه وضعیت اولیه یا بخش آغازین، این دو داستان به هم شبیه است؛ هر دو داستان با وضعیت اولیه نسبتاً پایداری آغاز می‌شود. وضعیت پایدار و متعادل در داستان لیلی و مجنون به مراتب ملموس‌تر است. در داستان لیلی و مجنون، قیس و لیلی هر دو در خانواده‌ای مرفه از قبیله بنی‌عامر به دنیا می‌آیند (خانواده مجنون مرفه‌تر بودند) و با آرامش تمام، تا پیش از رسیدن به نقطه عشق، کنار هم زندگی می‌کنند و تا زمانی که عشق آن‌ها به حد افراط کشیده نشده، این وضعیت پایدار ادامه دارد؛ اما به محض این‌که عشق مطرح می‌شود، آرامش از داستان و شخصیت‌های اصلی گرفته می‌شود. در ابیات زیر می‌بینیم چگونه آرامش از مجنون سلب شده و او از ارث و خانواده محروم می‌شود:

*مضـــی زمنٌ والنـــاسُ یستـــشفعون بی		فهل لـــی إلی لیلـــی الغـــداةَ شفیعُ؟*
*یضـــعّفنی حُـــبک حـــتی کأنـــنی		من الأهـــل والمـــال التلـــید نَزیـــعُ*[1]
(قیس بن‌الملوح، ۱۹۹۹: ۲۸)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

شروع پایدار در داستان عزیز و نگار دیده می‌شود، اما اندکی تفاوت دارد؛ زیرا داستان با وضعیت نسبتاً نامتعادلی آغاز می‌شود: دو برادری که بچه‌دار نمی‌شوند و کنش‌هایی که به خاطر این موضوع در داستان ایجاد می‌شود؛ اما همین‌که عزیز و نگار به دنیا می‌آیند، داستان به اعتدال کشیده می‌شود، تا این‌که عشق میان آن دو شعله‌ور می‌شود و دوباره به حالت نامتعادل باز می‌گردد و در پایان با حالت اعتدال خاتمه می‌یابد. در واقع محرک اصلی که قرار است داستان را از وضعیت پایدار به ناپایدار انتقال دهد، عشق است.

مهم‌ترین ویژگی که در بخش آغازین داستان‌های عاشقانه در حالت پایدار مطرح می‌شود، عنصر آشنایی و عشق است. در داستان لیلی و مجنون، آشنایی از کودکی شکل می‌گیرد و سرشت قهرمانان با عشق درآمیخته است:

تعلّقتُ لیلـــی وهـــی غِـرٌّ صغـــیرةٌ ولـــم یبدُ للأتراب مـــــن ثَدیها حـــــجمُ
صَبـــیان نَـــــرعَی البَهمَ یا لیـــت أننا إلی الـــیومِ لم نَکبَر و لم یکبَـــر البـــَهمُ[٢]

(ابن قتیبه، بی‌تا: ٥٦٤/٢)

برخی در توصیف عشق مجنون و مقدمه آشنایی می‌گویند: «اما عشق لیلی و مجنون چه از دوران کودکی بالیده باشد و یا در عنفوان جوانی ناگهان شکفته شده باشد، در هر دو حال به راستی، صاعقه‌آسا و برق‌سیر است و در واقع می‌توان گفت که این عشق شیفته‌وار، تقدیر هر دو آن‌هاست و آنان چاشنی از عشق یافته بودند.» (ستاری، ١٣٨٥: ٤٤).

در داستان عزیز و نگار نیز آشنایی از کودکی رخ می‌دهد، وقتی که این دو به مکتب‌خانه می‌روند:

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

چنـــد سالی طفلکـــان مکتب شدند		ضـــــمن مکتب نـــرد عشقی می‌زدند
بوســـتان عشـــق کم کم شد بهار		شـــد عزیز نوجـــــوان روح نگـــار

(عزیز و نگار، ۱۳۸۵: ۸٤)

به این شکل، دو داستان از دیدگاه آغاز آشنایی با هم شباهت دارند و تنها برخی ظواهر تفاوت می‌کند؛ آن‌جا که آشنایی لیلی و مجنون، با توجه به محیط عرب، در صحرا و آشنایی عزیز و نگار در مکتب رخ می‌دهد. دیگر نقطه مشابه در دو داستان، آشنایی در اوان کودکی است. پس از آشنایی عشق پدید می‌آید که «کنش اصلی داستان‌های عاشقانه را در پی دارد. معمولاً با نخستین نگاه آغاز می‌شود و به اوج می‌رسد و قهرمانان را دل‌باخته یکدیگر می‌کند.» (تمیم‌داری و همکاران،۱۳۹۱: ۳٤).

عشق برای قهرمانان از کودکی آغاز می‌شود و نقطه پایانی ندارد و شخصیت‌ها تا پایان در گیر و دار این عشقند. مهم‌ترین پیامد مشترک عشق مجنون و عزیز و لیلی و نگار را می‌توان دیوانگی برشمرد: عزیز مانند مجنون، از عشق دیوانه می‌شود تا جایی که سراینده منظومه عزیز و نگار، عزیز را به مجنون تشبیه می‌کند:

کم‌کم این عشـــق بال و پـــر گرفت		عشق مجنـــــون را عزیز از سر گرفت

(عزیز و نگار، ۱۳۸۵ :۸٤).

همچنین ابن‌قتیبه هنگام نقل اخبار مجنون می‌گوید: «لقّبوه المجنون لذهاب عقله بشدة عشقه» (ابن‌قتیبه، بی‌تا: ۲/ ٥٦٤)؛ یعنی او را مجنون نامیدند، چرا که به خاطر شدت عشق، عقل از سرش رفته بود.

در دو بیت زیر، شدت عشق مجنون آشکار می‌شود و این‌که قهرمان داستان تا چه اندازه درگیر عشق بوده است:

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

عـــلی غیـــر شیءٍ غیر أنّی أحبُّـــها و إن فـــؤادی عنـــــد لیلی أســیرها [۳]

(قیس بن‌الملوح، ۱۹۹۹: ۳۰).

الحـــب و العشق سِیطا من دمـــــــی لهما فأصـــبحا فـــی فؤادی نابتـــــین مـــعا [٤]

(همان: ۳۹).

بدین ترتیب، عشق ایشان منشأ کارهایشان شده، مانند: شورش، آوارگی، بیهوشی، بیماری، که داستان را وارد وضعیت میانی می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت هر دو داستان وضعیت اولیه مشابهی دارند که در آن، عنصر عشق و پیامدهای آن، انتقال‌دهنده داستان از بخش آغازین به بخش میانی است. داستان از این مرحله وارد وضعیت نامتعادلی می‌شود که کنش‌های شخصیت‌ها را در پی دارد.

۲-۳. وضعیت میانی

همان‌گونه که دیدیم، مدت زیادی نمیگذرد که دو داستان وارد وضعیت میانی می‌شود. «میانه داستان را تعدادی از حوادث و کنش‌ها شکل می‌دهد که با رابطه علّی به هم مربوط است. حوادث و کنش‌های داستان را می‌توان به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم کرد. حوادث و کنش‌های اصلی، در پیش‌برد داستان نقش اساسی دارد و حوادث فرعی نیز داستان را گسترش می‌دهد و به اصل واقع‌نمایی داستان یاری می‌رساند (همتی و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۷).

اکنون به مهم‌ترین حوادث و کنش‌ها اشاره می‌کنیم و سپس شباهت‌ها و تفاوت‌های هر کدام را شرح می‌دهیم.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

حادثه: عشق، میان عزیز و نگار و لیلی و مجنون شعله‌ور می‌شود.

کنش: عشق، پویایی عاشق و معشوق را در پی دارد.

در مرحله آغازین از وضعیت میانی، هنگامی که شخصیت‌های مرد و زن با حادثه عشق مواجهه می‌شوند، پویایی شخصیت عاشق و معشوق مطرح می‌شود؛ «یعنی تحولی که در نگرش و رفتارشان برای رسیدن به هدف ایجاد می‌شود، هر دو را به قهرمانان داستان‌های عاشقانه تبدیل کرده است.» (تمیم‌داری و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۳). داستان با این عنصر از وضعیت اولیه به کلی می‌رهد. معمولاً عاشق بیشتر از معشوق، پویایی دارد و شخصیت معشوق تا حدی ایستا می‌شود. این قضیه به دلایلی بر مجنون و لیلی و عزیز و نگار صدق می‌کند. نخست این‌که عزیز و مجنون هستند که ابراز عشق می‌کنند، یعنی آغاز این گره با قهرمان مرد است؛ دوم این‌که تنها شخصیت مرد، در راه وصال تلاش‌های زیادی می‌کند و لیلی و نگار هر دو تن به ازدواج با مرد دیگری می‌دهند و تلاشی برای سر باز زدن نمی‌کنند و این شخصیت مرد یا عاشق است که عصیانگر محسوب می‌شود و دست به هر تلاشی می‌زند. شخصیت معشوق در هر دو داستان نقش مشابه دارد: هر دو شعر می‌گویند، هر دو از وضعیت موجود بیزارند و عاشق را دوست می‌دارند و هر دو شبانه با وی دیدار می‌کنند، اما هیچ وقت در صدد خیانت به شوهر خود بر نمی‌آیند. پس می‌توان نتیجه گرفت که پویایی قهرمانان مرد است که داستان را پیش می‌برد و باعث جذابیت و به بحران کشیدن آن می‌شود. می‌توان پویایی شخصیت مجنون را از ابیات زیر دریافت:

*و هیهـات أن أسلُـو من الحزن و الهوَی		و هذا قمِیصـی مـن جَوَی البَـین بالیا*
*مُعَذّبـتی، لـولاکِ ما کنـتُ هائـماً		أبیتُ سخین العـین حـرّان باکیـا*

(قیس بن‌الملوح، ۱۹۹۹: ٤٢).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

حادثه: عزیز و مجنون بیش از حد پویایی دارند و از هدف خود دست بر نمی دارند.

کنش: این پویایی، عملکرد سریع موانع ارتباطی را در پی دارد.

در پی پویایی و تلاش قهرمان مرد برای رسیدن به هدف، موانع ارتباط مطرح می-شود که جلوی کنش‌های قهرمان را می‌گیرد. در داستان‌های عاشقانه همیشه موانعی میان عاشق و معشوق حائل می‌شود. بدین‌سان، عاشق همیشه از این وضعیت رنج می‌برد. موانع ارتباط در این دو داستان از دیدگاه تیپ شخصیتی با هم مشابه است. در داستان لیلی و مجنون، نخست خانواده لیلی مانع این وصل می‌شود و دوم، «ابن سلام»، شوهر لیلی؛ همچنین در داستان عزیز و نگار، ممانعت با مادر نگار شروع می-شود و با «کل‌احمد» که به خواستگاری نگار آمده و انفصال‌دهنده آن‌هاست پایان می-یابد.

چنان‌که در ابیات زیر مشاهده می‌شود، بیشترین مخالفت از جانب خانواده مجنون است؛ همچنین سلطان نیز نقش مانع ارتباط را ایفا می‌کند:

ألا حُجِبَت ليلى وآلى أميرُها و علىَّ يميناً جاهداً لا أزورها
أوعدني فيها رجالٌ أبوهم أبى و أبوها خُشت لى صدورها[٦]
(قیس بن‌الملوح، ۱۹۹۹: ۳۰).

ناگفته نماند که نقش موانع ارتباطی این‌گونه نیست که هر ارتباطی میان عاشق و معشوق را قطع کند؛ بلکه موانع ارتباط، مقابل وصال قرار می‌گیرد. چه‌بسا عاشق و معشوق پس از این موانع همچنان شبانه و در جاهای مختلف دیدار می‌کنند. مانع ارتباط دیگر را می‌توان سنت دانست، آن‌جا که لیلی و نگار پای‌بند سنت هستند و تن به خواسته‌های عاشق خویش نمی‌دهند. در داستان مجنون، پدر لیلی -که از مطرح

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

شدن نام دخترش در شعر مجنون خشمگین است- برای پاسداشت سنت‌های عربی و ترس از بدنامی، مانع ازدواج آن‌دو می‌شود (هلال، ۱۹۶۰: ۲۸) و لیلی هم به سنت‌های عربی احترام می‌گذارد و تن به ازدواج با مردی از بنی‌ثقیف به نام ورد می‌دهد (نک: همان:۳۱) در داستان عزیز و نگار نیز سنت‌گرایی حاکم است؛ چه، نگار نیز به اجبار، تن به این ازدواج داد:

*دخترک از این سخن مدهوش شد		کرد فریادی و پس خاموش شد*
*چون به هوش آمد نگار بینوا		گفت یارم هست عزیز باوفا*
*این عروسی نیست بل باشد عزا		من کجا و وصلت احمد کجا*

(عزیز و نگار، ۱۳۸۵: ۸۶).

حادثه: موانع ارتباط، از دیدار مجنون و عزیز با معشوقه‌شان جلوگیری می‌کنند.

کنش: مجنون و عزیز به واسطه‌ها و ملاقات پنهانی روی می‌آورند یا سرگشته، پای در بیابان و جنگل می‌نهند.

زمانی که موانع ارتباط، هرگونه دیدار را از شخصیت‌های مرد و زن داستان می‌گیرند، آن‌ها به کنش‌هایی چون پناه بردن به واسطه‌ها، پیام‌رسانی، ملاقات پنهانی، سرگشتگی و غیره روی می‌آورند.

بدین‌سان در داستان، واسطه‌ها به کمک شخصیت‌های مرد می‌آیند، هرچند گاهی نقش منفی ایفا می‌کنند. در این دو داستان، واسطه‌های زیادی وجود دارند. واسطه‌های داستان لیلی و مجنون را می‌توان پدر مجنون و نوفل (یکی از ریش‌سفیدان قبیله مجنون) دانست. در داستان عزیز و نگار هم افراد مختلفی چون ملاحسن کرکبودی (فردی در رودبار که شغل معلمی داشت)، بچه نامه‌رسان و قاضی محله، واسطه هستند.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

در داستان لیلی و مجنون، واسطه‌ها در داستان، تنها زمان بحران و زمانی که هیچ کاری از عاشق و معشوق ساخته نیست وارد عمل می‌شوند. برای نمونه، هنگامی که نوفل بن‌مساحق، مجنون را برهنه، آغشته به خاک و در غم لیلی می‌بیند، وارد عمل می‌شود و به مجنون کمک می‌کند (ابن قتیبه، بی‌تا: ٥٦٥/٢). اما در داستان عزیز و نگار، واسطه‌ها معمولاً نقش منفی دارند؛ ملا حسن به‌جای این‌که به عزیز کمک کند، عاشق نگار می‌شود و یا آن بچه که تا چیزی از عزیز نگیرد نامه عزیز را برای نگار نمی‌برد:

داد بر یک کودکی در رهگذر گفت می‌ده بر نگار ای خوش‌سیر
چند سکه در کف کودک نهاد نامه‌ای جوف کمربند جای داد
(عزیز و نگار، ١٣٨٥: ١٠٧).

دومین کنش در این دو داستان، برابر موانع ارتباط، استفاده از پیام‌رسان است. شخصیت‌های داستان هنگامی که دیدار میسر نباشد به پیام‌رسانی روی می‌آورند. شخصیت عاشق، این وظیفه و کارکرد را به اشخاص و یا پدیده‌های طبیعت وا می‌گذارد:

الا باد صبا روکوی یارم ببر پیغام و برگو حال زارم
(عزیز و نگار، ١٣٨٥: ١٣٩).
جوانی را که بود او اردکانی بداد این نامه را با آن نشانی
(همان: ١٤٠)

و یا:

ألا یا نسیمَ الریح حُکمُک جائر علی إذا أرضیتنی و رَضیت[٧]
(مجنون و لیلی، ٢٠١٠: ٦٤)

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]
[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

در داستان‌های عاشقانه همیشه پیام‌رسانی هست که نقش مثبتی ایفا می‌کند؛ او در واقع، پرکننده شکاف میان عاشق و معشوق است: باد صبا، پرندگان، حیوانات و یا شخصیت‌های انسانی. چنان‌که در دو بیت بالا دیده شد، عزیز وقتی بیمار شد و دیگر نتوانست به دیدار نگار برود، نامه‌ای نوشت که حامل آن در وهله اول، باد صبا و سپس یک جوان است.

در داستان لیلی و مجنون معمولاً پیام‌ها، آنچنان که در داستان عزیز و نگار معمول است، مکتوب نبوده. همچنین در داستان مجنون، کلاغ نقش پیام‌رسانی را ایفا می‌کند:

*ألا یا غـــراب البـــین إن کنت هابطاً		بلاداً لیلـــی فالتَـــمس أن تَکلّـــما*
*و بلّغ تحیـــاتی إلـــیها وصَبـــوتی		و کُـــن بعـدها عـــن سائر الناس أعجبا*[8]

(قیس بن‌الملوح، ۱۹۹۹: ٥٦).

و یا پرندگان این نقش را ایفا می‌کنند:

*ألا أیـــها الطـــیر المحـــلّق غادیـــاً		تحمّـــل ســـلامی لا تَذرنی مُـــنادیـــا*
*إلی قَفرهٔ من نحـــو لـــیلی مَضلّـــهٔ		بهـــا القلـــب مـــنی مـوثَقٌ و فؤادیـا*[9]

(همان: ٦٤).

پیام‌رسانی عاشق و معشوق در هر دو داستان به شعر بود. در اغانی آمده که مجنون شاعر بزرگی بود و شاعران هم‌عصرش به این امر واقف بودند (ابوالفرج اصفهانی،۱۹۸٥: ١٤/٢). عزیز و نگار هم شاعر بودند و بیشتر پیام‌ها و سخنانشان به وسیله شعر بود.

همچنین به خاطر موانع ارتباط یا حضور رقیب و ممنوعیت‌های شرعی و اجتماعی، ملاقات پنهانی انجام می‌شود که معمولاً به یاری افرادی است که به طرفداری از قهرمانان داستان برمی‌خیزند و در رساندن آن‌ها به یکدیگر تلاش می-

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

کنند (تمیم‌داری و همکاران،۱۳۹۱: ۳۸). در داستان عزیز و نگار این‌گونه دیدارها بدون واسطه رخ می‌دهد؛ در مزرعه هنگام درو (عزیز و نگار، ۱۳۸۵: ۳۷)، در خرمن‌گاه (همان:۱۱۱)، کنار چشمه (همان:۹۳،۹۷، ۱۰۲). بیشتر ملاقات‌ها شبانه است (همان: ۱۱۲)؛ این ملاقات‌ها برای تسلّای دل عاشق یا معشوق صورت می‌گیرد. آنان نیاز به این‌گونه ملاقات‌ها دارند، تا حدی که عزیز، طاقت دوری نگار را ندارد و با فرستادن نامه، او را فرا می‌خواند. از این‌جا به بعد، عاشق به این فکر می‌افتد که ملاقات‌های پنهانی، دیگر جوابگوی دردهای او نیست و با تلاش و همت، سرانجام عاشق و معشوق به هم می‌رسند.

در داستان لیلی و مجنون نیز تقریباً با وضعیت مشابهی روبه‌رو هستیم، اما به خاطر سیطره فرهنگ سنتی عرب و پای‌بند بودن معشوق و افراد قبیله او، ملاقات‌های پنهانی کمتر صورت می‌گیرد؛ ولی مجنون همیشه هوس ملاقات را در سر می‌پروراند. ابیات زیر شدت اشتیاق او را برای دیدار می‌رساند:

شکـــوتُ إلی سِربِ القَـــطا إذ مَرَرن بی فقلـــتُ و مثلـــی بالبـــکاء جدیـرُ
أسِربَ القَطا هل من مُعـــیر جـــناحَه لعلّی إلی مـــن قد هَـــویتُ أطیـــرُ [۱۰]

(قیس بن‌الملوح، ۱۹۹۹: ۹۷)

سرگشتگی عاشق نیز در داستان‌های عاشقانه، در واقع، واکنشی به موانع ارتباطی است و زمانی که هیچ راهی برای رفع این موانع نباشد، به مصائبی تبدیل می شود که بر سر راه عاشقان پدید می آید. در داستان عزیز و نگار، هنگامی که نگار با کل‌احمد ازدواج می‌کند و ناگهان همه آرزوهای عزیز بر باد می‌رود، سرگشتگی شکل می‌گیرد؛ عزیز واله و حیران سر به جنگل می‌گذارد، حتی شب‌ها در جنگل می‌خوابد:

بَهـر یـــک دیدار ده‌ها روز و شـب این جـــوان در رنـــج بود و در تعـــب

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

هر زمان دیدار حاصـــل می‌شـــدی		رنج و حرمانش کـــــمی زایل شـــدی
روزها در دشت غم سرگشتـــه بود		شب به خاک و خشت مونس گشته بود
ناله‌ها می‌کـــرد و زاری می‌نمـــود		هر زمان بر اشـــک و آهـــش می‌فزود

(عزیز و نگار، ۱۳۸۵: ۸۷)

این سرگشتی و انس گرفتن با حیوانات در هر دو داستان برای شخصیت‌های مرد رخ می‌دهد؛ مانند گفت‌وگوی عزیز با پرنده دارکوب (همان:۹۷) و کبک (همان:۱۰۲)؛ همچنین صحبت کردن و انس گرفتن مجنون با آهوان (ابن قتیبه، بی‌تا، ۲: ۵۷۱).

بیت زیر هنگامی سروده شده که مجنون سرگشته در صحرا با آهوان سر می‌کرد:

أیا شـــبهَ لیلَـــــی لا تُراعـــــی فإننی		لک الیـــوم مـــن بین الوحوش صـدیقٌ [11]

(قیس بن‌الملوح، ۱۹۹۹: ٤٥).

دیگر کنش شخصیت داستان برابر موانع ارتباط یا دیگر عواملی که میان شخصیت مرد و زن جدایی می‌فکند، جادو است. جادو عنصری جدایی‌ناپذیر در زندگی گذشتگان به شمار می‌آمد و کمتر داستانی را می‌بینیم که خالی از جادو و امور مربوط به آن باشد. در داستان‌های عاشقانه، این امر به خاطر نیازهای فرد عاشق و مخالفان او، بیشتر احسوس می‌شود، زیرا جادو وقتی به میان می‌آید که بخواهند ناممکن را ممکن سازند. چیزهای ناممکن هم در داستان‌های عاشقانه بیشتر دیده می‌شود. در داستان عزیز و نگار کمتر مشاهده می‌شود جادو در خدمت وصال عاشق و معشوق درآید. چنان‌که در داستان‌های عاشقانه قدیمی معمول است، در ابتدای داستان می‌بینیم درویش با دادن دو سیب به بهاءالدین و شجاع‌الدین (پدران عزیز و نگار) باعث می‌شود زن‌هایشان بچه‌دار شوند (عزیز و نگار، ۱۳۸۵: ۱۷)؛ یا شب، هنگامی که عزیز و نگار در دیدار به سر می‌برند، خورشید طلوع می‌کند و این دو دلداده بایستی به اکراه از هم جدا شوند، در این موقع عزیز شعری می‌خواند و

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

خروس‌های روستا لال می‌شوند، همچنین شعری می‌خواند و هوا دوباره تاریک می‌شود (همان: ١٨). در برخی روایت‌ها، عزیز و نگار غیب می‌شوند (همان)؛ وقایعی که با داستان‌های افسانه‌ای و اسطوره‌ای پهلو می‌زند.

در داستان لیلی و مجنون به خاطر واقع‌گرا بودن محیطی که آن دو در آن زندگی می‌کنند، جادویی دیده نمی‌شود و کنش جادو را تنها عزیز، برابر موانع ارتباط به کار می‌برد.

حادثه: نگار و لیلی به وسیله شوهر و خانواده او حبس می‌شوند.

کنش: شخصیت‌های زن پای به فرار از وضعیت موجود می‌نهند.

حادثه دیگری که در وضعیت میانی داستان در پی کنش‌های مکرر قهرمان داستان برابر موانع ارتباط شکل می‌گیرد، محبوس شدن است. زمانی که هیچ چاره‌ای برای جلوگیری از ارتباط و دیدار عاشق و معشوق نباشد، شخصیت‌های مخالف عاشق و معشوق دست به حبس می‌زنند. در داستان عزیز و نگار، قهرمانان داستان به خاطر آزادی عمل نسبی که دارند، کمتر دچار حبس می‌شوند. در داستان مجنون نیز قهرمان مرد به خاطر این‌که کمتر خود را به خطر می‌اندازد، به دلایلی چون وجود واسطه‌های خردمند و موانع ارتباط قوی چون سنت، کار به حبس کشیده نمی‌شود. اما حبس معشوق در هر دو داستان به گونه‌ای دیده می‌شود؛ با این تفاوت که در داستان عزیز و نگار، محبوس‌کننده نگار، خانواده شوهر و شوهر نگار، کل‌احمد است؛ اما در داستان مجنون، حبس‌کننده لیلی را می‌توان خانواده وی و همسرش دانست:

ألا إن ليلـــَى العامـــريةَ أصبـــحت تَقَطَّـــــعُ إلا مـــــن ثَقيـــــفٍ حِبالُها [١٢]

(قیس بن‌الملوح، ١٩٩٩: ١٠٥).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

فرار، در واقع واکنشی به محبوس شدن است. از آن‌جا که شخصیت مرد در این دو داستان، بالفعل محبوس نمی‌شود و این شخصیت زن است که حبس خانگی شده و به دلخواه نمی‌تواند به دیدار عاشق برود، نشانه فرار نیز در شخصیت زن تجلی می‌کند؛ در داستان نگار، هنگامی که عزیز بیمار می‌شود و نامه‌ای از وی به معشوقه می‌رسد، او روانه طالقان می‌شود، بی‌آن‌که این موضوع را نزد شوهرش فاش کند. او در واقع قصد فرار دارد، زیرا مدت سه ماه در طالقان می‌ماند. در داستان دیگر، لیلی شب‌هنگام در آرزوی شنیدن خبری از یار، از خانه ابن‌سلام می‌گریزد. «لیلی بی هیچ تلاشی، جنون مجنون و زندگی تلخ خویش را سرنوشت قطعی می‌داند و چاره کار را منحصر به مخفیانه نالیدن و اشک حسرت ریختن، که فرمان سرنوشت این است و اگر راز دل با پدر در میان نهد، مایه آبروریزی قبیله خواهد بود (سعیدی‌سیرجانی، ۱۳۸۱: ٢٤)؛ چنین تفکری که لیلی با آن درگیر است سبب می‌شود او فرار نکند.

بدین ترتیب وضعیت میانی داستان با همه حوادث و کشمکش‌ها و کنش‌ها، پایان می‌پذیرد و شخصیت‌ها وارد مرحله پایانی داستان می‌شوند.

۳-۳. وضعیت پایانی

وضعیت پایانی در داستان چگونه است و شخصیت‌ها به چه سرنوشتی دچار می‌شوند؟ در این مبحث، سرانجام کار شخصیت‌ها بررسی می‌شود. در داستان‌های عاشقانه معمولاً عشاق سرنوشت مطلوبی ندارند، زیرا غالباً وصال رخ نمی‌دهد، مانند داستان لیلی و مجنون. اما پایان این داستان عاشقانه، وصالی صوفیانه دارد که از عشق پاک آن دو نشأت می‌گیرد. آن‌جا که مجنون در اندک زمانی بر سر قبر لیلی جان می‌دهد. ابوبکر والبی از راویان داستان مجنون می‌گوید که چون لیلی مُرد، مجنون به قبر او پناه برد و آنقدر آن‌جا بماند تا پوست بدنش خشک گردید (قیس

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

بن‌الملوح، ١٩٩٩: ١١٦). اما در داستان عزیز و نگار، وصال پس از سختی و دوری فراوان حاصل می‌شود؛ البته روایت‌ها مختلف است ولی روایت ارجح، گویای وصال این دو است.

وصال و هجران نقطه مقابل هم است که در وضعیت پایانی این دو داستان و دیگر داستان‌های عاشقانه دیده می‌شود. در واقع، انگیزه رسیدن به وصال، موجب تحرک و پویایی شخصیت‌های داستان عاشقانه می‌شود و همه کنش‌های شخصیت-های داستان برای دست‌یابی به این مرحله است. در نتیجه با وجود موانع ارتباطی، در پایان، این دیدارهای مخفیانه، در صورت پیروزی، وصال را برای شخصیت‌ها به ارمغان می‌آورد و در صورت شکست، هجران را در پی دارد. در این‌گونه داستان‌ها، قهرمان مرد – هنگام دوری و هجران اولیه– شجاع و نترس جلوه می‌کند، بر خلاف معشوقه که محتاط است؛ این امر در هر دو داستان دیده می‌شود. عزیز از همان ابتدا با دوستانش به رودبار می‌رود تا نگار را از کل‌احمد برباید، که با وساطت کدخدای محل، نقشه عزیز ناکام می‌ماند. دیدارهای شبانه عزیز نیز نشانه شجاعت و تلاش وی برای وصال است. همچنین در داستان عربی، مجنون پس از تهدیدهای قبیله لیلی، با ترفندهای زیاد، ارتباط با او را از دست نمی‌دهد (هلال، ١٩٦٠: ٢٨، به نقل از الأغانی)؛ حتی زمانی که حاکم وقت، ریختن خونش را مباح می‌شمرد، باز هم او بی‌توجه به همه تهدیدها به دیدار یار می‌رود (همان: ٢٩). در واقع در وضعیت میانی داستان، شخصیت مرد همه تلاش خود را می‌کند تا سرنوشت، ایشان را به هجران نکشد. مجنون مانند عزیز از هجران درد می‌کشد و همیشه آرزوی وصال می‌کند:

فیا لیلـــی جـــودی بالوصال فإنـــنی بحبیـــک وَهـــنٌ و الفـــوادُ کئیـــبُ [١٣]

(قیس بن‌الملوح، ١٩٩٩: ٤١).

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

اما شخصیت معشوق محتاطانه عمل می‌کند. نمونه زیر در داستان عزیز و نگار، دال بر همین موضوع است. همچنین ابیات زیر نشان می‌دهد هنگامی که وصالی میان آن دو صورت می‌گیرد، ایشان دوست ندارند به هجران کشیده شود:

*دوبـــاره گفـــت معشوق پریشان		از این رفتـــــن به جان هستم پشیمان*
*ولی صبح است باید رفـــت منزل		جلوگـــــیری نمـــا از خواهـــش دل*
*اگر مردم بداننـــــد بودم اینـــجا		شـــــوم انگشـــــت‌نما از سرزنش‌ها*

(عزیز و نگار،۱۳۸۵: ۱۱۵).

چنین مضمونی در داستان لیلی ومجنون هم مشاهده می‌شود و می‌بینیم که چگونه مجنون از رسیدن لحظه هجران غمگین است:

*فوالله ما أبـــکی عـــــلی یـــومِ مِیتتی		و لکننـــــی من وَشـــک نَبینک أجزَعُ*
*فصـــــبراً لأمر الله إن حـــان یومُـــنا		فـــــلیس لأمـــــر حَمّـــهُ اللهُ مَدفَعُ* [۱۴]

(قیس بن‌الملوح، ۱۹۹۹: ۷۱).

در نظر نویسندگانی چون ابن‌داوود اصفهانی در کتاب "الزهرة"، ابن‌حزم اندلسی در کتاب "طوق الحمامة"، وشّاء در کتاب "الموشی" و دیگران، عاشق کامل که نمونه تمام عیارش بدوی عذری است، پاک‌دامن و ثابت‌قدم و باوفاست و عشق وی افلاطونی به معنای پیوند قلبی و روحی است؛ چنین عشقی پایدار و ماندگار است، حتی بی‌آن‌که عشاق دیدار کنند تا عشقشان از ملاقات‌های مکرر قوت گیرد (ستاری، ۱۳۸۵: ۱۹۱). این‌گونه عشق در داستان عزیز و نگار و لیلی و مجنون، هرگز به خاطر هجران طولانی کم‌رنگ نمی‌شود؛ بدین‌سان این وصال‌ها و هجران‌های کوتاه که در وضعیت میانی داستان رخ می‌دهد، جای خود را به وصال نهایی یا هجران نهایی می‌دهد که در ازدواج عاشق با معشوق و جدایی آن دو برای همیشه تجلی پیدا می‌کند.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

بنابراین، ازدواج، ماحصل همه‌ی مشقات و سختی‌های عاشق و معشوق در راه عشق است و معمولاً به خاطر موانع قوی، رخ نمی‌دهد. این مسئله در داستان لیلی و مجنون دیده می‌شود، اما در داستان عزیز و نگار، طبق روایت برتر، ازدواج صورت می‌گیرد. بدین‌سان در داستان لیلی و مجنون، آن‌ها به وصال دنیوی دست نمی‌یابند و مرگ، پایان‌بخش زندگی پر فراز و نشیبشان می‌شود.

از آن‌جا که عشق مجنون و لیلی عشقی عُذری (خاکساری و افلاطونی) بود، مفهوم مرگ، پایان زندگی آنان نیست؛ آن‌چنان‌که در داستان‌های عارفانه، مقصد، فنا در معشوق است، برخلاف داستان‌های غیرعرفانی که بیشتر به لذت جنسی یا نهایتاً ازدواج می‌انجامد. به همین خاطر است که در داستان مجنون، به دلیل سیطره عشق عذری و در داستان عزیز و نگار، به دلیل غلبه روحیه عرفان شرقی، مرگ مفهوم پیدا کرده؛ لیلی می‌میرد و مجنون نیز بر فراز گور او جان می‌سپارد و عزیز هنگامی که نگار به رودخانه شاهرود می‌افتد، خود را به آب می‌اندازد و هر دو غرق می‌شوند.

در داستان مجنون، نوفل بن‌مُساحق، کارگزار امور خیریه، می‌کوشد تا لیلی را به همسری مجنون درآورد، اما چون از مباح بودن خون مجنون به حکم حاکم وقت مطلع می‌شود، ترجیح می‌دهد که بدون جنگ و خون‌ریزی، مجنون را از خواسته‌اش بازدارد و مجنون هم با ناکامی باز می‌گردد (هلال، ١٩٦٠: ٣١، به نقل از اغانی). در پایان داستان عزیز- به روایت اکبریان- جنگی میان کل‌احمد و عزیز رخ می‌دهد و خون‌های زیادی می‌ریزد؛ عزیز برای جلوگیری از خون‌ریزی، خود را به رودخانه شاهرود می‌اندازد و نگار نیز در پی او چنین می‌کند و در رودخانه، نوعی وصال صوفیانه میان آن‌دو صورت می‌گیرد که با مرگ پایان می‌یابد:

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

*خـویش را افکـــــــند در دریای آب		سوی عاشـــــــق دست و پا زد با شتاب*
*در مســـیر آب آن رعـــنا غـــزال		همـــچو یک قوی سفـــــید بی‌همـال*
*آب هم با او پرســـــتاری نـــــمود		بهر وصـل دوست همـــکاری نمـود*
*ناله‌ها بســـیار می‌کردی نگـــــار		تا رسانـــد خویـش را بر قـــلب یار*
*تا رســـد اندر کـــنار یار خویـش		دســـت زد بر گردن دلـدار خویـش*
*هرکـــجا عشـــق آمدی فرجام کار		سرنوشتش چون عزیز و چون نگـــار*
*عاقـــبت گشتند عدم بی چند و چـــون		پس بـــــخوان إنـــا إلیه راجـــعون*

(عزیز و نگار، ۱۳۸۵: ۱٦۰).

۵. نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده از تطبیق داستان لیلی و مجنون و منظومه عزیز و نگار شامل موارد زیر است:

الف. هر دو داستان از شیواترین داستان‌های عاشقانه است که در چگونگی پیدایش، شکل‌گیری و تدوین منظومه‌های شعری و کتاب‌های تاریخی با هم شباهت دارند؛ زیرا احوال شخصیت‌های دو داستان، پس از چندین قرن، به رشته تحریر درآمد، با این تفاوت که داستان عزیز و نگار به رشته نظم درآمد اما قصه لیلی و مجنون در سرزمین‌های عربی در کتاب‌های تاریخ ادبیات آمده است و هرگز به رشته نظم درنیامد.

ب. تحلیل تطبیقی از نگاه ساختارگرایی و بر اساس مکتب آمریکایی، دو داستان نام‌برده را به همگونی‌های زیادی رساند. هر داستان عاشقانه کهنی، ناگزیر همین ساختار را دارد. البته بر اساس مکتب کلاسیک فرانسه می‌توان علت شباهت‌های این دو داستان را در تأثیرپذیری منظومه فارسی از روایت های عربی جست.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

ج. هر دو داستان، وضعیت اولیه مشابهی دارند؛ بنابراین تعادل و پایداری در بخش آغازین هر دو قصه دیده می‌شود. دختر و پسر بچه‌ای کنار هم بزرگ می‌شوند و پسرعمو و دخترعموی یکدیگرند؛ هر دو عاشق و معشوقی واقعی‌اند، پاکدامن و زیبا؛ آشنایی در کودکی و در مکتب صورت می‌گیرد و هر دو سخت عاشق همدیگر می-شوند؛ همان‌گونه که در داستان لیلی و مجنون نیز چنین است، آن‌ها عفیف و زیبا هستند و در بیابان هنگام چرای گوسفندان، دستخوش حوادث عاشقانه می‌شوند.

د. هر دو قصه به یک میزان، حوادث و کنش‌هایی دارد که داستان را وارد مرحله میانی می‌کند و بر جذابیتش می‌افزاید. حوادث و کنش‌های مشترک بسیاری در دو داستان وجود دارد و شخصیت‌ها نیز ویژگی‌های مشترکی دارند؛ مگر کنش‌های عاشق و معشوق در داستان عزیز و نگار که بیشتر و کاربردی‌تر است و این به آزادی نسبی برمی‌گردد که جامعه ایران چهار قرن پیش نسبت به جامعه عرب هزار و چهارصد سال پیش دارد.

ه. وضعیت میانی هر دو قصه به یک اندازه طول می‌کشد و رسیدن مرحله نهایی قصه یعنی پایان عمر شخصیت‌ها. البته داستان لیلی و مجنون، وضعیت پایانی مشخصی دارد و زمانی که آن دو برای همیشه از هم دور می‌شوند و طعم وصال را نمی‌چشند، مرگ به سراغشان می‌آید و سرنوشتی همسان سرنوشت قهرمانان داستان‌های تراژیک دارند. اما وضعیت پایانی در داستان عزیز و نگار بنا بر روایتی، همانند قصه لیلی و مجنون، تراژیک است اما بنا بر روایتی دیگر، به وصال و ازدواج ختم می‌شود.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

۶. پی‌نوشت

۱. زمانی بود که مردم از من طلب وساطت و پادرمیانی می‌کردند؛ آیا در این صبح هم کسی شفاعت مرا نزد لیلی خواهد کرد؟ عشق من به تو، مرا ناتوان ساخته، تا بدان‌جا که گویا من از خانواده و ارث بی‌بهره گشته‌ام.

۲. آن هنگام عاشق لیلی شدم که کودکی سفیدپیشانی بود و برامدگی سینه‌هایش بر همسالان وی پیدا نبود. دو بچه بودیم که گوسفند می‌چرانیدیم، ای کاش تا به امروز نه ما بزرگ می‌شدیم و نه گوسفندان.

۳. آنان بر چیز دیگری تأکید داشتند، اما من او را دوست دارم و دلم اسیر و در بندِ لیلی است.

٤. دوستی و عشق من به وی، با خونم آعشته شده و در دلم با هم رشد کرده است.

۵. محال است که از عشق و اندوه آن خلاصی یابم، این پیراهن من از سوز جدایی، کهنه و فرسوده شده است؛ ای مایه رنج و عذاب من، اگر تو نبودی من چنین آواره و شیدا نمی-شدم و روز و شبم را با اشک‌های سوزان سپری نمی‌کردم.

٦. هان، لیلی را از من نهان داشته‌اند و امیر قبیله‌اش سوگندی نابخردانه یاد کرده که اجازه ندهد من او را ببینم؛ مردانی مرا تهدید کردند که پدرانشان، پدر من و پدر لیلی بود و اینک سینه‌هاشان مالامال است از کینه و نفرت نسبت به من.

۷. ای نسیم، حکم تو بر من ناروا و ظالمانه است، مگر آن‌که مرا خشنود سازی و خود نیز خشنود شوی.

۸. ای زاغ شوم ، اگر به سرزمین لیلا فرود آمدی، پس سعی کن با او سخن بگویی، درود و عشق مرا به او برسان و پس از این‌که چنین کردی، خبر ما را بر مردم فاش مکن.

۹. ای پرنده‌ای که صبحگاهان در آسمان اوج گرفته‌ای، سلام مرا با خود به منطقه‌ای ببر که لیلی در آن است: به صحرایی خشک و سوزان که از وجود لیلی خالی است. دل و جان من، تنها اسیر و در بند لیلی است.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

۱۰. نزد دسته‌هایی از مرغان سنگ‌خوار که بر من گذر می‌کردند، با گریه‌ای که سزاوار من بود گفتم: ای گروه پرندگان، آیا کسی از شما بال‌هایش را به من قرض می‌دهد تا به سوی کسی که عشقش را در دل دارم پر بگشایم؟

۱۱. هان، ای آهویی که قدری به لیلی می‌مانی! نترس، چه، من، در برابر این همه ددان، دوست و حامی تو خواهم بود.

۱۲. هان، لیلای عامری از همه کس جز از قبیله همسر ثقفی خویش بریده است.

۱۳. ای لیلی، وصالت را از من دریغ مدار که من از عشق تو زار و ناتوان گشته‌ام و دلم اندوهگین است.

۱٤. به خدا قسم از روز مرگم نمی‌ترسم، بی‌تابی من از نزدیکی زمان جدایی است؛ باید برابر تقدیر و حکم خدا صبر پیشه کرد. اگر هنگامه جدایی باشد، از آنچه خداوند مقدر کرده هیچ گریز و چاره‌ای نیست.

منابع و مآخذ

- ابن قتیبه (بی‌تا). ***الشعر و الشعراء***، مصر: دارالمعارف.
- أخوت،احمد (۱۳۷۱). ***دستور زبان داستان***، اصفهان: نشر فردا.
- ابوالفرج اصفهانی (۱۹۲٦). ***الأغانی***، مطبعهٔ دارالکتب المصریه.
- بالایی، کریستیف وکویی پرس، میشل (۱۳٦٦). ***سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی***، ترجمه احمد کریمی حکاک، تهران: پاپیروس
- تمیم‌داری و همکاران (۱۳۹۱). *«نقد و تحلیل ساختاری و نشانه‌شناسی داستان‌های عاشقانه»*، ***فصل‌نامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی***، سال پنجم، شماره ۱، صص ۲۹– ٤٦.
- ستاری، جلال (۱۳۸۵). ***حالات عشق مجنون***، تهران: سپیدرود.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]

- سعیدی سیرجانی (۱۳۷۷). ***سیمای دو زن، شیرین و لیلی در خمسه نظامی گنجوی***؛ تهران: نشر پیکان.
- شایگانفر، حمیدرضا (۱۳۸٦). ***مکاتب نقد ادبی***. تهران: دستان
- شمسیا، سیروس (۱۳۹۰). ***مکتب‌های ادبی***، تهران: نشر قطره، چ ۱.
- عبود، عبده (۱۹۹۹). ***الأدب المقارن، مشکلات و آفاق***، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.
- عزیز و نگار (۱۳۸۵). به کوشش یوسف علیخانی، تهران: نشر ققنوس، چ ۲.
- الفاخوری، حنا (۱۹۹۱). ***تاریخ الأدب العربی***، بیروت: دارالجیل.
- قیس بن‌الملوّح، مجنون لیلی (۱۹۹۹). ***دیوان، به تحقیق: عبدالغنی***، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مجنون لیلی (۲۰۱۰). ***دیوان، به تحقیق: عبدالفراج عبدالستار***، مکتبه مصر.
- ممتحن، مهدی (۱۳۹۱). «سنجش عشق در دو شیفته: لیلی و مجنون نظامی و رومئو و ژولیت شکسپیر». ***فصل‌نامه مطالعات تطبیقی***. سال ششم، شماره ۲۳، صص ۲۵- ۵۰.
- نظامی گنجوی (۱۳۸۹). **لیلی و مجنون**، تهران: انتشارات نیک‌فرجام.
- نظامی گنجوی (۱۳۸۱). ***کلیات خمسه***، تهران: انتشارات امیرکبیر
- همتی، حجت‌الله (۱۳۹۱). «ساختار و عناصر روایت در داستان کاووس و سودابه». ***فصل‌نامه پژوهش‌نامه ادبیات و زبان‌شناسی (دانشگاه آزاد اسلامی فیروزآباد)***. تابستان، صص: ۸۹- ۱۰۹.
- هلال، محمد غنیمی (۱۹٦۰). ***لیلی و المجنون فی الأدبین العربی و الفارسی***، قاهره: مکتبه الانجلو المصریه.
- یونسی، ابراهیم (۱۳٦۵). ***هنر داستان‌نویسی***، تهران: سهرودی.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-11-30]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1395.4.2.4.3]